

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موضوع نشست:

سلسله نشست‌های تخصصی اندیشه تمدنی رهبر شهید انقلاب اسلامی

نشست (۴): خوانش تمدنی از انقلاب اسلامی، با نگاه ویژه به اندیشه های رهبر شهید انقلاب

باحضور:

دکتر سید سعید زاهد زاهدانی

رئیس پژوهشکده تحول در علوم انسانی دانشگاه شیراز

اردیبهشت ۱۴۰۵

فهرست

۴	تبیین مفاهیم و نقش انقلاب اسلامی در شکل‌گیری تمدن نوین
۴	تعریف فرهنگ
۴	مراحل رشد ادراکات حسی، عقلی و قلبی در انسان
۵	ارتباط سه‌لایه شناخت و مرکزیت باورها در نظام ادراکی انسان
۵	تبادل شناختی و رفتاری ابعاد دریافت‌های انسانی
۵	پیامد ناهماهنگی سه دریافت
۵	شکل‌گیری فرهنگ شخصی بر اساس باور
۵	باورهای رایج و شکل‌گیری فرهنگ فردی
۶	فرآیند شکل‌گیری فرهنگ
۶	لایه‌های فرهنگ در جامعه
۶	تطابق سه‌لایه فردی با فرهنگ جامعه
۶	تأثیر باور محوری بر فرهنگ عمومی جامعه
۷	تحول بنیادین انقلاب اسلامی در فرهنگ جامعه ایران
۷	نقش انقلاب اسلامی در احیای باور تاریخی ملت ایران
۷	ماتریس نه‌خونه‌ای؛ ابزاری برای تحلیل فرهنگ
۸	نقش بت‌شکنی امام خمینی در استقرار فرهنگ خدامحور
۸	انسان‌گرایی؛ محور فرهنگ سکولار غرب
۸	مبانی پذیرش خالقیت و دانش‌کنش در نگاه اسلامی
۸	نادیده‌انگاری غیب و خرد ابزاری در فرهنگ سکولار
۹	عمل‌گرایی سکولار؛ پیامد طبیعی انسان‌گرایی خودبنیاد
۹	سه بنیان معرفتی در فرهنگ تخصصی اسلام
۹	تجربه‌گرایی؛ سنگ بنای معرفت در فرهنگ سکولار
۹	علوم انسانی اسلامی؛ فراتر از تجربه‌گرایی سکولار
۱۰	تجلی دو فرهنگ بنیادی و تخصصی در لایه عمومی
۱۰	رابطه معروف و منکرهای دینی با سبک زندگی و تمدن اسلامی
۱۰	مبانی شکل‌گیری سبک زندگی در فرهنگ سکولار
۱۱	نقش رهبران انقلاب اسلامی در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی
۱۱	نقش حضرت امام در احیای مبانی ارزشی و آغاز تمدن‌سازی اسلامی
۱۲	نقش امام خمینی (ره) در رفع موانع اجتماعی شدن فرهنگ اسلامی

- ۱۲..... نقش دفاع مقدس در تثبیت فرهنگی انقلاب
- ۱۲..... شکلگیری نهادهای تخصصی اسلامی
- ۱۳..... بنیان تمدن نوین اسلامی در اندیشه رهبر شهید انقلاب
- ۱۳..... تکریم انسان در اندیشه رهبر شهید انقلاب
- ۱۳..... مراحل تحقق تمدن اسلامی در اندیشه رهبر شهید انقلاب
- ۱۴..... شرط تحقق سبک زندگی اسلامی از منظر بیانات رهبر شهید انقلاب
- ۱۴..... موانع تمدن مدرن از نگاه رهبر شهید انقلاب
- ۱۴..... غلبه بر ارزش‌های منحط غربی، راهی برای تحقق تمدن نوین اسلامی
- ۱۵..... ضرورت اتکا بر اراده اسلامی برای مقابله با فرهنگ غرب و تحقق تمدن نوین اسلامی
- ۱۵..... لزوم پیشرفت علمی با تکیه بر اراده اسلامی
- ۱۵..... ضرورت پیوند عقل و وحی با دانش تجربی برای عبور از مرزهای تمدن غرب
- ۱۵..... نقش محوری علوم انسانی اسلامی در تبیین معروف و منکرهای فرهنگ عمومی
- ۱۶..... ناتوانی علوم انسانی غربی
- ۱۶..... حاکمیت وحی بر علوم تجربی
- ۱۶..... مراحل دستیابی به سبک زندگی اسلامی
- ۱۷..... نقش حلقه‌های میانی و انسان‌های مهذب در تحقق تمدن اسلامی
- ۱۷..... استنباط معروف و منکرهای اسلامی از کلیات دین
- ۱۷..... ضرورت رفع موانع تمدن‌سازی اسلامی برای زمینه‌سازی ظهور
- ۱۷..... گام‌های بلند رهبر شهید در تمدن‌سازی اسلامی و استمرار آن

تبیین مفاهیم و نقش انقلاب اسلامی در شکل‌گیری تمدن نوین

در رابطه با شکل‌گیری فرهنگ و تمدن نوین اسلامی به مناسبت انقلاب اسلامی تأمل بسیار می‌شود. در این میان نگاهی داشته باشیم به فرمایشات رهبر شهید انقلاب که چگونه خطوط این تمدن نوین را برای ما ترسیم فرمودند.

ابتدا لازم است مفاهیمی را که می‌خواهیم از آن‌ها استفاده کنیم تعریف کنیم و روشن سازیم. وقتی از فرهنگ سخن می‌گوییم، وقتی تمدن را نام می‌بریم و وقتی سبک زندگی را مورد اشاره قرار می‌دهیم، منظور ما از این سه مفهوم اصلی که در این صحبت‌ها به کار گرفته می‌شوند، به درستی تبیین می‌گردد. پس از آن به بررسی وضعیت انقلاب اسلامی نسبت به این مفاهیم می‌پردازیم و تغییراتی که در این حوزه‌ها به واسطه انقلاب اسلامی صورت گرفته است، به روشنی بیان می‌شود. نهایتاً نقش دو امامی را که تا کنون در انقلاب داشته‌ایم، مورد اشاره قرار می‌دهیم و این تبیین به خصوص با توجه به اندیشه‌های رهبر شهید انقلاب انجام می‌پذیرد.

تعریف فرهنگ

ابتدا لازم است که بیان کنیم که فرهنگ از دیدگاه ما مجموعه ادراکات به توافق رسیده هست. هر جامعه‌ای وقتی که می‌خواهد با هم همراه بشود، مجموعه‌ای از ادراکات را داراست که با یکدیگر به اشتراک گذاشته می‌شوند. لزوماً کل ادراکات هر فرد منظور نیست و آنچه که به اشتراک گذاشته می‌شود، آن مجموعه مشترک شده و به توافق رسیده جمعی خود وجود جدیدی به نام فرهنگ می‌گردد؛ بنابراین این فرهنگ یک وجود حقیقی و عینی است که در هر جامعه‌ای وجود دارد.

مراحل رشد ادراکات حسی، عقلی و قلبی در انسان

ادراکات ما از طریق حس و عقل و قلب به ما می‌رسد و این سه ابزار شناختی هستند که در قرآن کریم نیز به آن‌ها اشاره شده است. این سه ابزار در طول سه دوره هفت‌ساله عمدتاً در هر انسانی رشد می‌کنند. ابتدا ما در هفت سال اول بیشتر تمرکزمان روی دریافت‌های حسی است و بچه‌ها راحت‌تر حواس پنج‌گانه را امتحان می‌کنند، تجربه می‌نمایند و دریافت‌های عقلی و قلبی‌شان در پرتو آن دریافت‌های حسی قرار می‌گیرد. در هفت سال دوم مدیریت شناخت ما به عقل واگذار می‌شود و گزاره‌های کلی و الگوها عمدتاً در این دوره درک می‌گردند. زمانی که به سن بلوغ می‌رسیم، در هفت سال سوم قلب وارد عمل می‌شود و ما بر اساس باورهای که در آن دو هفت سال به دست آورده‌ایم، آن‌ها را تنظیم می‌کنیم؛ بنابراین قلب مدیر دریافت‌های ما می‌گردد با اراده و اختیاری که پس از سن بلوغ شکل می‌گیرد و نهایتاً انسان به کمال دست می‌یابد.

اگر همانند نمونه در محدوده سنی پس از بلوغ نظری بیفکنیم، درمی‌یابیم که انسان سه دسته ادراکات مجزا را در اختیار دارد: ادراکات حسی، ادراکات عقلی و ادراکات قلبی. برای فهم آسان‌تر این مفاهیم چنین می‌توان گفت که ادراکات حسی را «محسوسات» می‌نامند، ادراکات عقلی را «معقولات» لقب می‌دهند و

ادراکات قلبی را «باورها» یا «اشراقات» تعبیر می‌کنند. با این تقسیم‌بندی، شناخت ماهیت هر یک از این سه نوع ادراک بسیار آسان‌تر می‌گردد.

ارتباط سه‌لایه شناخت و مرکزیت باورها در نظام ادراکی انسان

این سه لایه از شناخت‌های ما به گونه‌ای با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و یک مجموعه کامل را پدید می‌آورند. دریافت‌های قلبی ما یا همان باورهایمان در مرکز این مجموعه جای می‌گیرند. به این معنا که هر کاری را که بخواهیم انجام دهیم یا هر شناختی را که به دست می‌آوریم، متکی به باوری است که پس از آن معقول می‌شود، درباره‌اش اندیشه می‌کنیم و سپس محسوس می‌گردد، یا آن ادراکات حسی و شواهد مرتبط با آن را سامان می‌دهیم.

تعادل شناختی و رفتاری ابعاد دریافت‌های انسانی

لزوماً نباید تمام دریافت‌های ما از قلب شروع شود و ممکن است این فرآیند از حس آغاز گردد، سپس بعد عقلی و بعد قلبی خود را متناسب با آن تدارک ببیند. ولی به هر صورت باید این سه بُعد دریافت در انسان شکل بگیرد و نظم پیدا کند تا ما به تعادل شناختی دست یابیم. نهایتاً آن تعادل در رفتارهای ما انعکاس پیدا خواهد کرد.

پیامد ناهماهنگی سه دریافت

اگر این سه دریافت با هم در ارتباط نباشند، رفتارهای ما تعادل پیدا نمی‌کند و هماهنگ نمی‌شود. شاید بتوان تعبیر بیماری‌های روان‌نژندی و روان‌پریشی را نیز از اینجا به دست آورد. آن‌هایی که این سه کره تو در توی دریافت‌هایشان با یکدیگر هماهنگ نیست، اضطراب پیدا می‌کنند و دلهره پیدا می‌کنند، زیرا نمی‌توانند این‌ها را با هم تحمل نمایند. اگر که اصلاً این دریافت‌ها از یکدیگر فاصله بگیرند، روان‌پریشی اتفاق می‌افتد که ممکن است خیالات و اوهامی نیز به هر کسی دست بدهد.

شکل‌گیری فرهنگ شخصی بر اساس باور

بنابراین می‌توانیم یک فرهنگ شخصی یا انسان‌شناسی هر فرد را بر اساس این نوع دریافت‌هایی که دارد، این‌گونه بیان کنیم که ما باور خود را بر هر اساسی که تنظیم کنیم، عقل و تفکرمان و بعد از آن عملمان نیز بر اساس همان باور نظم پیدا می‌کند و هماهنگ می‌شود.

باورهای رایج و شکل‌گیری فرهنگ فردی

در دنیا وقتی که نگاه می‌کنیم، سه باور اساسی یا رایج وجود دارد. یکی باور به ثروت هست، یکی باور به قدرت هست و دیگری باور به خداوند است. این سه تا رایج‌ترین باورهای اساسی هستند و البته می‌تواند باورهای دیگری هم مثل علم و زیبایی و هر چیز دیگری نیز وجود داشته باشد، اما این سه تا رایج‌ترین‌اند. اگر کسی باور اصلی خود را ثروت قرار دهد، فکرش به دنبال ثروت و کسب آن می‌رود و رفتارش نیز بر همان

اساس تنظیم می‌شود؛ بنابراین در هر کدام از ماها یک فرهنگ فردی داریم بر اساس تنظیم این سه نوع باوری که در طول مسیر زندگی تا رسیدن به سن بلوغ و بعد از آن حدود مثلاً بیست سالگی به آن دست یافته‌ایم.

فرآیند شکل‌گیری فرهنگ

پیش‌تر بیان شد که فرهنگ، همان دریافت‌های به توافق‌رسیده جمعی به شمار می‌آید. بدین معنا که انسان‌های دارای ویژگی‌های مشترک در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. آنان نخست همدل می‌شوند و باورهای مشترکی را در خود پدید می‌آورند. سپس بر مبنای آن همدلی، از راه مذاکره به همفکری دست می‌یابند و تفکرات مشترکی را سامان می‌دهند. در گام نهایی، رفتارهای همراه و هماهنگ میان آنان شکل می‌گیرد و به همکاری می‌انجامد. این سه مرحله یعنی همدلی، همفکری و همکاری، در نهایت به پدیداری فرهنگی منجر می‌شود که ویژه همان گروه هم‌کنش است.

لایه‌های فرهنگ در جامعه

بنابراین اگر که ما در جامعه نگاهی بیفکنیم، به همان سیاقی که درباره فرد گفتیم، مجموعه اشراقات و توافق‌های جمعی قلبی‌شان می‌شود ارزش‌ها و اخلاق جامعه که نام «فرهنگ بنیادی» را بر آن می‌نهمیم. مجموعه معقولاتشان نیز علم و معرفت جامعه می‌گردد که آن را «فرهنگ تخصصی» می‌نامیم. مجموعه محسوسات به توافق‌رسیده آنان نیز فناوری و مهارت‌ها و رفتارها خواهد بود که اسمش را «فرهنگ عمومی» می‌گذاریم.

تطابق سه لایه فردی با فرهنگ جامعه

همان سه کره تو در تویی که برای فرد در نظر گرفتیم، برای فرهنگ جامعه نیز می‌شود در نظر گرفت. ارزش‌ها و اخلاق که ممکن است بر اساس ثروت باشد، بر اساس قدرت باشد یا بر اساس باور به خداوند تبارک و تعالی باشد، آن عامل همدلی جامعه می‌گردد. علم و معرفتی که در پرتو آن ارزش‌ها و اخلاق شکل می‌گیرد، فرهنگ تخصصی آن جامعه می‌شود. سپس رفتارها و الگوهای رفتاری که بر آن اساس شکل می‌گیرد، فرهنگ عمومی جامعه را پدید می‌آورد.

تأثیر باور محوری بر فرهنگ عمومی جامعه

پس بنابراین اگر باور ثروت باشد، فرهنگ عمومی نیز ثروت‌محور خواهد شد. معمولاً آن باور محوری را که ما در وجود خود قرار می‌دهیم، بیشتر از همه به آن گرایش داریم و به آن علاقه داریم و به عبارت دیگر آن را می‌پرستیم؛ بنابراین اگر جامعه بر اساس پرستش ثروت در کنار هم قرار گیرد، تبدیل به یک جامعه سرمایه‌داری می‌شود، یعنی جامعه ثروت‌پرست. دانشش نیز متناسب با همان می‌گردد و رفتارها و فرهنگ عمومی‌اش نیز بر اساس همان خواهد شد. اگر جامعه قدرت‌پرست شد، بر آن اساس شکل می‌گیرد و اگر خداپرست شد، بر اساس خداپرستی قرار می‌گیرد.

تحول بنیادین انقلاب اسلامی در فرهنگ جامعه ایران

اکنون این پرسش مطرح می‌گردد که انقلاب اسلامی چه تحولی در فرهنگ جامعه ایران پدید آورد؟ برای یافتن پاسخ، باید نقش این انقلاب را در ساختار فرهنگ جامعه خودمان مورد بررسی قرار دهیم. پیش از انقلاب، محور باورهای جامعه، ارزش‌ها و اخلاقیات، به سرعت به سوی یک جهان‌بینی سکولار و غیرالهی در حرکت بود. این جریان بر اساس الگوهای موجود، جامعه را به سمت ثروت‌پرستی سوق می‌داد. انقلاب اسلامی آمد و این مسیر را منحرف ساخت و مجموعه محور باورها را از آن جهت‌گیری ناصواب، به سوی خدامحوری بازگرداند.

نقش انقلاب اسلامی در احیای باور تاریخی ملت ایران

ملت ایران، چه پیش از ورود اسلام و چه پس از آن، همواره خداپرست بوده‌اند. بررسی اسناد تاریخی و فرهنگ کهن این سرزمین، حکایت از سابقه‌ای عمیق و ریشه‌دار از خداباوری در میان ایرانیان دارد. در دوره پهلوی، فشارهایی که عمدتاً از سوی استعمارگران و استثمارگران (به ویژه انگلیس و آمریکا) بر جامعه ما وارد می‌شد، روند سکولاریزاسیون را شتاب بخشید. جامعه رفته‌رفته خدا را از یاد می‌برد و دیگر در رفتارهای جمعی خود از او مدد نمی‌جست و از فرمانش پیروی نمی‌کرد. بدین ترتیب، به خدامحوری دیرینه این مرزوبوم هجوم برده شد و جامعه به سوی ماده‌پرستی و به ویژه ثروت‌پرستی سوق یافت.

انقلاب اسلامی این مسیر انحرافی را دگرگون ساخت. مردم خدامحور ایران، تحمل این باورهای مادی را بر خود هموار ندیدند و قیام کردند. انقلاب اسلامی بار دیگر ارزش‌ها و اخلاق جامعه را بر محور خدامحوری استوار ساخت. تبعات این بازگشت را به خواست خدا در آینده پی خواهیم گرفت.

ماتریس نه‌خونه‌ای؛ ابزاری برای تحلیل فرهنگ

همان‌گونه که هر موجودیتی در جهان (صرف نظر از نوع آن) از سه بعد حسی، عقلی و قلبی برخوردار است، فرهنگ نیز از چنین ساختاری بی‌بهره نمی‌ماند. ابعاد فرهنگ را می‌توان به سه حوزه گرایشی، بینشی و دانش‌کنشی تقسیم کرد. حال اگر این سه بعد را با سه لایه فرهنگ (بنیادی، تخصصی و عمومی) که پیش‌تر از آن سخن گفتیم، در هم ضرب کنیم، به جدولی ارزشمند دست می‌یابیم. این جدول از نه خانه تشکیل شده است: فرهنگ بنیادی دارای گرایش بنیادی، بینش بنیادی و دانش بنیادی است. فرهنگ تخصصی نیز به همین ترتیب از گرایش تخصصی، بینش تخصصی و دانش تخصصی برخوردار می‌گردد. فرهنگ عمومی نیز همین ساختار را با گرایش عمومی، بینش عمومی و دانش عمومی بازتولید می‌کند؛ بنابراین هرگاه قصد شناخت یک فرهنگ را داشته باشیم، باید این نه خانه را در آن فرهنگ به دقت بررسی کرده و هریک را جداگانه شناسایی کنیم.

نقش بت‌شکنی امام خمینی در استقرار فرهنگ خدامحور

در دوران پهلوی، فرهنگی سکولار بر جامعه ما تحمیل می‌شد، فشار می‌آورد و حاکمیت می‌یافت؛ اما مردم ایران که ریشه‌ای خدامحور در نهاد خود داشتند، با رهبری حضرت امام خمینی (ره) قیام کردند تا آن خدامحوری ازدست‌رفته را بازستانند. در این میدان، حضرت امام نقشی بی‌بدیل و بت‌شکن ایفا فرمودند. ایشان بت فرهنگ سکولار را در هم شکستند و راه را برای بازگشت مردم به خویشتن خویش گشودند. بدین سان، بازگشت به خویشتن محقق گردید و آن گرایش بنیادی که خدا در رأس آن جای دارد، در پرتو انقلاب اسلامی و با رهبری‌های داهیانه امام راحل (رحمه‌الله علیه) شکل گرفت و استقرار یافت. اگر فرهنگ سکولار غرب را در برابر فرهنگ اسلامی قرار دهیم، آن نه خانه‌ای که پیش‌تر از آن سخن گفتیم، در هر دو فرهنگ قابل بازتعریف خواهد بود. در فرهنگ اسلامی، ما به خداوند تبارک‌وتعالی ایمان داریم و خالقیت، ربوبیت تکوینی و ربوبیت تشریحی او را با تمام وجود می‌پذیریم.

انسان‌گرایی؛ محور فرهنگ سکولار غرب

در فرهنگ سکولاری که از ابتدای رنسانس شکل گرفته است، محور گرایش‌ها انسان شد و هیومنیزم یا انسان‌گرایی به آن معنای مادی‌گرایش حاکم گردید. انسان خود را اشرف موجودات دید، با وجود اینکه در اعتقادات دینی ما می‌گوییم انسان بله خوب است و مهم است اما اشرف مخلوقات است نه موجودات. چون وجودی به نام خداوند تبارک‌وتعالی خالق وجود دارد که انسان تحت ربوبیت تکوینی و تشریحی او قرار دارد، از او برتر نیست و حاکمیتی بر او ندارد، بلکه تحت اراده اوست؛ بنابراین آن انسان‌گرایی که در غرب شکل گرفت، در واقع انسان‌گرایی انسان خودمختار بود.

مبانی پذیرش خالقیت و دانش‌کنش در نگاه اسلامی

پرسش اینجاست که چرا خالقیت خداوند را می‌پذیریم؟ پاسخ آن است که ما به دو نوع واقعیت باور داریم: واقعیت غیب و واقعیت مشهود. این همان بینش بنیادی فرهنگ اسلامی ما را شکل می‌دهد. حال اگر دانش‌کنش خود را بر همین دو پایه استوار سازیم (یعنی بر این باور که خداوند هست، رب‌العالمین است، عالم غیب و مشهود هر دو حقیقت دارند و آخرت نیز وجود دارد)، آنگاه هنگام عمل ناگزیر از عمل‌گرایی خواهیم بود، اما نه هر عمل‌گرایی، بلکه عمل‌گرایی اسلامی. در این نگاه، تقرب‌جویی و عبودیت در درجه نخست قرار می‌گیرد و این‌ها در حقیقت همان دانش‌کنش ما به شمار می‌آیند.

نادیده‌انگاری غیب و خرد ابزاری در فرهنگ سکولار

در فرهنگ سکولار، انسان‌گرایی و هستی‌گرایی بر پایه واقعیت مشهود استوار می‌گردد. دیگر واقعیت غیب در عالم سکولار وجود ندارد و یا بدان توجه نمی‌شود. فقط واقعیت مشهود شکل می‌گیرد و عقل نیز خردی ابزاری است. از تمام ظرفیت‌های عقل استفاده نمی‌شود و عقل به عنوان یک خرد ابزاری در خدمت واقعیت مشهود قرار می‌گیرد.

عمل‌گرایی سکولار؛ پیامد طبیعی انسان‌گرایی خودبنیاد

هنگامی که انسان خود را اشرف همه موجودات و به اصطلاح برترین هستی بداند، طبیعتاً چنین برداشتی او را به این نتیجه می‌رساند که می‌تواند از همه موجودات برای برآوردن نیازها و منافع خویش بهره‌بردار. از همین‌جا، نوعی عمل‌گرایی زاده می‌شود؛ اما نه هر عمل‌گرایی، بلکه عمل‌گرایی سکولار. این نوع عمل‌گرایی سراسر بر ماده، سودجویی و لذت‌جویی استوار است. این ویژگی‌ها در حقیقت همان دانش‌کنشی هستند که از بنیاد انسان‌گرایی خودبنیاد در فرهنگ سکولار سرچشمه می‌گیرند.

سه بنیان معرفتی در فرهنگ تخصصی اسلام

پس از روشن شدن دو فرهنگ بنیادی (فرهنگ سکولار که همان تمدن مدرن غربی است و فرهنگ اسلامی که برآمده از مکتب حیات‌بخش اسلام می‌باشد)، اکنون به این پرسش می‌پردازیم که این دو بنیاد چگونه در لایه فرهنگ تخصصی بازتاب می‌یابند. در ساختار دانش‌ها و معرفت‌های فرهنگ تخصصی خودمان، شناخت تجربی را می‌پذیریم، زیرا واقعیت مشهود را باور داریم؛ اما در این مسیر، تنها به تجربه اکتفا نمی‌کنیم. شناخت مبتنی بر عقل کل نیز برای ما حجیت دارد؛ نه عقل عملی صرف و نه عقل ابزاری محدود، بلکه عقل نظری در کنار عقل عملی و عقل کامل، همگی مورد توجه و ارجاع ما هستند. افزون بر این دو، شناخت و حیانی نیز ستون سوم معرفت ما را تشکیل می‌دهد. از آنجا که ربوبیت تکوینی و تشریحی خداوند را پذیرفته‌ایم و او را رب العالمین می‌دانیم، معتقدیم اوست که راه درست زیستن را به ما نشان می‌دهد؛ بنابراین ملاک نهایی صحت رفتارهای ما، وحی الهی خواهد بود.

تجربه‌گرایی؛ سنگ بنای معرفت در فرهنگ سکولار

در نظام معرفتی اسلام، شناخت بر سه پایه استوار است: تجربه، عقل و وحی الهی؛ اما هنگامی که تنها واقعیت مشهود را بپذیریم، شناخت ما به همان تجربه تقلیل می‌یابد. از همین رو، در فرهنگ سکولار صرفاً تجربه است که ملاک درستی و اعتبار یک دانش به شمار می‌رود و وقوع تجربی یک پدیده، کافی برای اثبات آن تلقی می‌گردد. بر این اساس، تمام دانش‌های سکولار همان دانش‌های تجربی هستند. همان‌گونه که در تاریخ رنسانس و تکامل فرهنگ غرب مشاهده می‌کنیم، دانش‌های تجربی در قرون هفدهم، هجدهم و نوزدهم شکل گرفتند، رشد یافتند و امروزه در دانشگاه‌ها و هر جای دیگری که تمدن مدرن حضور دارد، حضوری پررنگ یافته‌اند. در چنین فضایی، تنها موضوعات تجربی، محسوس و ملموس شایستگی بررسی علمی را می‌یابند و عقل و وحی به شکلی نظام‌مند از عرصه شناخت حذف می‌شوند.

علوم انسانی اسلامی؛ فراتر از تجربه‌گرایی سکولار

دانش‌های نظریه اسلامی آن بخش تجربی را می‌پذیرند و تجربه یقیناً تأثیر خود را خواهد داشت؛ اما به صورت نظام‌مند و روشمند، عقل و وحی را نیز وارد مطالعات خود می‌کنند. ما می‌گوییم علوم انسانی اسلامی (یعنی علوم انسانی سکولار دیگر نیازهای ما را به فرموده رهبر شهید انقلاب برطرف نمی‌کند) به این معنا که ما به علوم انسانی اسلامی احتیاج داریم که بر پایه تجربه، عقل و وحی تنظیم شده باشد و هر سه تایی آن‌ها را

شامل گردد، نه فقط یکی از آنها را. این دانش‌ها هنگامی که کاربردی می‌شوند، به دانش عملی اسلامی یا دانش عملی سکولار تبدیل می‌گردند. عمدتاً تکنولوژی‌ها و موارد مشابه در همین بخش جای می‌گیرند.

تجلی دو فرهنگ بنیادی و تخصصی در لایه عمومی

این دو کره مرکزی، یعنی فرهنگ بنیادی و فرهنگ تخصصی، در رفتارها تجلی پیدا می‌کنند. هنگامی که تجلی آنها در عرصه رفتار رخ می‌نماید، فرهنگ عمومی ما در همان جا شکل می‌گیرد. فرهنگ عمومی زمانی که مبتنی بر مبانی وحی، عقل و تجربه باشد، گرایش ما را به سوی احکام دینی و الهی جلب می‌کند. احکام الهی (که ما با بخش تکلیفی آنها در رساله‌های عملیه آشنایی کامل داریم)، هر سه بعد تجربی، عقلی و وحیانی را در خود جای داده‌اند.

وقتی می‌گوییم رباخواری حرام است، در این حکم یک بعد تجربی وجود دارد. ربا به عنوان یک پدیده اقتصادی قابل شناسایی است و گاهی در لابه‌لای روابط اقتصادی پنهان می‌ماند؛ بنابراین باید آن را مطالعه کنیم و بشناسیم. بعد عقلی حکم نیز شامل تحلیل‌هایی است که بر روی مسئله ربا صورت می‌پذیرد. بعد وحیانی آن نیز تکلیف را روشن می‌کند و به ما می‌گوید که دانش وحیانی درباره ربا چنین است: از رباخواری اجتناب کنید، در اقتصاد آن را به کار نگیرید، زیرا ربا ثروت شما را افزایش نمی‌دهد، بلکه آن را کاهش می‌دهد و پول شما را پوک می‌کند.

رابطه معروف و منکرهای دینی با سبک زندگی و تمدن اسلامی

دانش بر پایه سه حکم ارزشی، توصیفی و تکلیفی شکل می‌گیرد. معروف و منکرهای دینی نیز بر همین اساس در همه زمینه‌ها ساخته می‌شوند. اکنون، نقش رهبران انقلاب در تمدن‌سازی پس از انقلاب اسلامی، به ویژه تأثیرات حضرت امام خمینی (ره) و رهبر شهید انقلاب، متعاقباً به تفصیل تبیین خواهد گردید.

بنابراین بر اساس آن احکام، معروف و منکرهای دینی شکل می‌گیرند. سبک زندگی خود را بر مبنای همان معروف و منکرها تنظیم می‌کنیم. سبک زندگی، نشانه تمدن اسلامی به شمار می‌آید. تمدن، فرهنگ عملیاتی شده است؛ بدین معنا که فرهنگ هنگامی عملیاتی و ملموس و متجسد می‌گردد که به تمدن تبدیل شود. سبک زندگی نیز نشانه همان تمدن خواهد بود.

مبانی شکل‌گیری سبک زندگی در فرهنگ سکولار

در فرهنگ سکولار، ارزش‌های اجتماعی بر اساس نظر اکثریت تعیین می‌شوند. هرچه اکثریت یک جامعه آن را بپسندد، همان ارزش محسوب می‌گردد. برای تشخیص درست و نادرست یا خوب و بد، هیچ مرجع دیگری غیر از نظر اکثریت وجود ندارد. برای مثال، اگر اکثریت جامعه همجنس‌گرایی را بد بدانند، بد خواهد بود و اگر خوب بدانند، خوب خواهد بود. همچنین هنجارهای اجتماعی در این فرهنگ بر اساس رفتار اکثریت جامعه شکل می‌گیرد که اصطلاحاً «مد» نامیده می‌شود. هر رفتاری که اکثریت جامعه آن را اجرا کنند، به

همان هنجار اجتماعی تبدیل می‌گردد. برای نمونه، پاره بودن شلوار در مقطعی نشانه فقر و در مقطع دیگر نشانه ارزش به شمار می‌رود. این موارد در فرهنگ غرب قابل مشاهده است.

بنابراین سبک زندگی در فرهنگ سکولار، بر پایه زیربناهای یادشده، نشانه تمدن مدرن خواهد بود. در مقابل، تمدن، تجسد یافته و عملیاتی شده فرهنگ است و نشانه آن سبک زندگی خاصی می‌باشد که در حوزه‌های سیاست، فرهنگ و اقتصاد شکل می‌گیرد. این سبک زندگی، نشانه تمدنی خواهد بود که مبتنی بر آن فرهنگ است.

در این مباحث، اختلاف بین فرهنگ سیاسی اسلامی و سکولار را تبیین نموده‌ایم. همچنین ابعاد فرهنگی، اقتصادی و سیاسی هر دو نوع سبک زندگی (اسلامی و سکولار) را استخراج کرده‌ایم. به این ترتیب مشخص گردیده است که اقتصاد، فرهنگ و سیاست در سبک زندگی اسلامی چگونه خواهد بود و در سبک زندگی سکولار چگونه خواهد شد.

نقش رهبران انقلاب اسلامی در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی

با توجه به مطالعات بیان‌شده و بر اساس آن فرهنگ پایه‌ای، این پرسش قابل طرح می‌گردد که انقلاب اسلامی چه تأثیری داشته است و نقش رهبران گذشته انقلاب اسلامی، یعنی حضرت امام خمینی (ره) و رهبر شهید انقلاب، در این فرهنگ‌سازی‌ها چیست. این فرهنگ‌سازی‌ها در نهایت هنگامی که به مرحله تجسد و تجسم می‌رسند، به تمدن تبدیل خواهند شد؛ بنابراین باید بررسی شود که آن دو امام بزرگوار تا چه حد در این مسیر پیش رفته‌اند و ما تا چه اندازه توانسته‌ایم تمدن نوین اسلامی را در عصر ایشان در جامعه خود محقق سازیم.

نقش حضرت امام در احیای مبانی ارزشی و آغاز تمدن‌سازی اسلامی

در حقیقت، حضرت امام نقش بت‌شکن و آغازگر این مسیر بزرگ را عهده‌دار شدند. ایشان آن لایه بنیادین فرهنگ ایرانی-اسلامی را که بر اثر فشارهای فرهنگی غرب و سیاست‌های رژیم پهلوی در معرض نابودی قرار گرفته بود، بازنشانی و احیا نمودند. بدین‌سان، مردم بار دیگر به مبانی ارزشی خویش بازگشتند. البته باید تأکید کرد که آن مبانی ارزشی هرگز به کلی از میان نرفته بود، بلکه به صورت فردی و درونی حفظ شده بود؛ به این معنا که مردم در اعماق وجود خویش، اعتقاد به خداوند متعال و پایبندی به ارزش‌های اسلامی را پاس می‌داشتند. آن‌ها حتی از اشتغال در دستگاه‌ها و ساختارهای اداری دوران پهلوی خودداری می‌کردند و می‌گفتند درآمد آن‌ها حلال نیست. به گونه‌ای که تقریباً همه سازمان‌ها را کنار نهاده بودند و شاید تنها نهاد آموزش و پرورش را با این شرط می‌پذیرفتند که در آنجا به تبلیغ ارزش‌های اسلامی بپردازند.

در چنین فضایی، حضرت امام تمام روبناهای سکولار را به چالش کشیدند و مردم را به ارزش‌ها و اخلاق اصیل اسلامی بازگرداندند. به عبارت روشن‌تر، ایشان با انقلابی که بنیان نهادند، به مردم اجازه دادند - و در

واقع زمینه را مهیا ساختند - تا ارزش‌ها و اخلاق اسلامی خود را در سطح جامعه ظاهر سازند و آن‌ها را به مثابه فرهنگی اجتماعی به کار گیرند.

نقش امام خمینی (ره) در رفع موانع اجتماعی شدن فرهنگ اسلامی

در دوران پهلوی، مردم به صورت فردی می‌توانستند اعمال دینی خود را انجام دهند؛ نماز می‌خواندند و روزه می‌گرفتند؛ اما این ارزش‌ها به صورت اجتماعی قادر به تجلی نبودند. در عرصه سیاست حضوری نداشتند، در اقتصاد دیده نمی‌شدند و در فرهنگ نیز جاری نبودند. مدارس و دانشگاه‌ها همگی ساختاری سکولار داشتند. هنرها نیز بر همان بنیان سکولار استوار بودند و اقتصاد به سمت سرمایه‌داری و ثروت‌پرستی حرکت می‌کرد؛ بنابراین حضرت امام آن موانعی را که رژیم پهلوی ایجاد کرده بود، از پیش رو برداشتند. در نتیجه، فرهنگ بنیادین ما بار دیگر به همان ارزش‌ها و اخلاق اصیل اسلامی بازگشت.

نقش دفاع مقدس در تثبیت فرهنگی انقلاب

در طول هشت سال دفاع مقدس، این فرهنگ بنیادین پخته شد. رزمندگانی که به جبهه‌ها رفتند، با خون خود بر صحت این ارزش‌ها امضا زدند و مردم پشت جبهه نیز با پشتیبانی از آنان، عملاً تأکید کردند که ارزش‌ها و اخلاق اسلامی را به عنوان فرهنگ پایه خود می‌خواهند و می‌شناسند. بدین ترتیب، روند رخت بریستن تدریجی فرهنگ بنیادین سکولار از جامعه آغاز گردید.

در دوران دفاع مقدس که در زمان مدیریت حضرت امام به وقوع پیوست، این فرهنگ نهادینه شد و تلاش گردید تا روبناها نیز اصلاح شوند؛ اما از آنجا که جنگ در رأس امور قرار داشت، دست‌کم روبناهای نظامی رنگ و بوی اسلامی خود را یافتند. به ما سلاح و تجهیزات جنگی نمی‌دادند، از این رو دانش و توانایی‌های ما به سمت تولیدات نظامی سوق یافت؛ تولیداتی که هدف آن پاسداری از ارزش‌ها و اخلاق اسلامی بود؛ به عبارت دیگر، آن لایه تخصصی فرهنگ ما در بخش نظامی، اسلامی گردید.

شکل‌گیری نهادهای تخصصی اسلامی

سازمان‌هایی که در آن عرصه ایجاد کردیم، همگی بر پایه ارزش‌های اسلامی شکل گرفتند. سازمان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پدید آمد و ارتش نیز در ارزش‌های اسلامی استحاله شد. امروز ارتش ما یک ارتش اسلامی و سپاه ما یک سپاه اسلامی به شمار می‌رود. حتی در حوزه سازندگی، نهادی به نام جهاد سازندگی شکل گرفت که هدف آن، حاکمیت بخشیدن به همان ارزش‌ها و اخلاق اسلامی در جامعه بود.

بنابراین، سازمان‌های جدیدی که در آن ده سال نخست و در دوران مدیریت حضرت امام شکل گرفتند، در واقع می‌توان گفت هویت اسلامی یافتند. این سازمان‌ها بر اساس دانش اسلامی - دانشی که در پی تحقق اهداف اسلامی بود - پدید آمدند و وارد فرهنگ عمومی شدند. آن‌ها بخش‌هایی از فرهنگ عمومی ما را بر مبنای معروف و منکرهای اسلامی سامان دادند؛ اما طبیعتاً آن دوران، دوران کوتاهی به شمار می‌رفت و اصلاح تمام ارکان جامعه امکان‌پذیر نمی‌گردید.

در دوران امامت و رهبری شهید انقلاب، مشاهده می‌کنیم که این نفوذ ارزش‌ها به دیگر بخش‌های جامعه نیز تحقق یافت. در فرهنگ حاکم بر دوران رهبری شهید انقلاب، توجه به معنویت، ارزش‌ها و اخلاق اسلامی به میزان قابل توجهی افزایش پیدا کرد.

بنیان تمدن نوین اسلامی در اندیشه رهبر شهید انقلاب

در اغلب سخنرانی‌ها و بیانات رهبر شهید انقلاب، به ویژه هنگامی که از تمدن‌سازی سخن به میان می‌آید، توحید به عنوان اصلی‌ترین رکن معرفی می‌گردد. ایشان تأکید می‌فرمایند که توحید از پایه‌های اساسی به شمار می‌رود و به ویژه مسئولان نظام اسلامی باید همواره آن را مد نظر داشته و بدان معتقد باشند. تمامی اعتقادات بنیادین اسلامی، از جمله باور به عالم غیب و کمال و تعالی انسان، در همین چارچوب معنا پیدا می‌کند؛ بدین معنا که عالم غیب بر عالم محسوس و آخرت بر زندگی دنیوی برتری داده شود. رهبر شهید انقلاب به روشنی بیان داشته‌اند که هر گاه میان آخرت و دنیا تزاحمی پیش آید، باید آخرت را بر دنیا ترجیح دهیم؛ بنابراین، آخرت‌گرایی، ایمان به عالم غیب و باور به حیات اخروی در کلام ایشان به گونه‌ای آشکار و ملموس به چشم می‌خورد. ایشان همواره کوشیدند تا جامعه اسلامی را در همین مسیر حرکت دهند و به سوی این باورها سوق ببخشند.

تکریم انسان در اندیشه رهبر شهید انقلاب

از جمله منویات و توصیه‌های مؤکد رهبر شهید انقلاب، بحث تکریم انسان بود. ایشان انسانی را کمال‌یافته یا در مسیر کمال معرفی می‌کردند که به ارزش‌های معنوی اسلامی اعتقاد داشته و در راستای آن‌ها گام برمی‌دارد؛ به عبارت دیگر معتقد بودند آن دسته از انسان‌هایی باید مدیریت این فرهنگ و نظم را بر عهده گیرند که به تکریم انسان بپردازند؛ یعنی انسان را به خاطر لذت‌های دنیایی ذلیل و خوار نسازند، او را اسیر مادیات نکنند، از بند مادیات نجاتش دهند و امکان بالندگی و حرکت به سمت تعالی الهی را برایش فراهم آورند.

مراحل تحقق تمدن اسلامی در اندیشه رهبر شهید انقلاب

در فرمایشات رهبر شهید انقلاب آمده است که پس از شکل‌گیری انقلاب اسلامی، نظام اسلامی تأسیس گردید. ایشان در این بیانات، همان مرحله بت‌شکنی حضرت امام و ایجاد نظامی بر پایه فرهنگ بنیادین اسلامی را تبیین می‌کنند. سپس می‌فرمایند که پس از استقرار نظام اسلامی، باید به دولت‌سازی اسلامی پرداخت. هدف از دولت‌سازی اسلامی آن است که این فرهنگ بنیادین به عرصه فرهنگ تخصصی و سپس به فرهنگ عمومی وارد شود. از منظر رهبر شهید انقلاب، این دولت‌سازی باید توسط انسان‌هایی معتقد به ارزش‌های اسلامی صورت پذیرد. همچنین ساختارهای حکومتی و مدیریتی باید چنان تنظیم گردند که انسان‌ها را به سوی کمال خویش سوق دهند و جامعه را نیز به سمت کمال خود رهنمون سازند.

بنابراین، رهبر شهید انقلاب این تحول را طراحی کردند و در سخنرانی‌های متعدد بر وقوع آن تأکید داشتند که دولت‌سازی اسلامی باید شکل بگیرد. ایشان می‌فرمودند که اکنون در مرحله دولت‌سازی اسلامی قرار داریم. اولاً خود افراد حاضر در دولت باید متقی، پاک‌دست و به دور از فساد باشند و تلاش کنند با همان پاک‌دستی و همان روحیه، مردم را به سوی عدالت و انصاف سوق دهند و نظام‌های اجتماعی را به سمت عدالت و انصاف پیش ببرند.

ایشان همچنین می‌فرمودند که وقتی دولت اسلامی شد، می‌تواند جامعه اسلامی را پدید آورد و هنگامی که جامعه اسلامی شکل گرفت، می‌توانیم به تمدن نوین اسلامی وارد شویم؛ یعنی در واقع سبک زندگی ما اسلامی خواهد گردید.

شرط تحقق سبک زندگی اسلامی از منظر بیانات رهبر شهید انقلاب

بر اساس فرمایشات ایشان، سبک زندگی آنگاه اسلامی می‌شود که ظهور حضرت ولیعصر (عج) واقع شده باشد. معنای این سخن آن است که پس از ظهور، دیگر هیچ مانعی برای زیستن بر اساس موازین اسلامی وجود نخواهد داشت.

موانع تمدن مدرن از نگاه رهبر شهید انقلاب

رهبر شهید انقلاب به ویژه در بیانات خود در خراسان شمالی فرموده‌اند که برای زیستن بر اساس موازین اسلامی، موانعی وجود دارد. این موانع همان فرهنگ سکولار تمدن مدرن معرفی شده‌اند. ایشان معتقدند که آن فرهنگ حتی جنبه‌های مثبت خود را نیز به ما نمی‌آموزد؛ بلکه روشنفکران ما را به سوی فسادهای موجود در آن تمدن سوق می‌دهد و همین فسادها مانع پیشرفت خواهند شد. از منظر ایشان، هنگام سخن از موانع تمدن نوین اسلامی، یکی از مهم‌ترین موانع، انحراف و فساد است. در مورد تمدن مدرن نیز چنین نکته‌ای مطرح می‌شود که این تمدن به دلیل پدیدار گشتن انحراف در آن، نتوانست به اهداف خود دست یابد. انحرافات تمدن مدرن، همان فسادها، دنیاپرستی‌ها، شهوت‌گرایی‌ها و لذت‌جویی‌های مادی به شمار می‌روند. بدین ترتیب، اگر خواهان بنیان نهادن تمدن نوین اسلامی هستیم، باید در برابر این انحرافات ایستادگی کنیم.

غلبه بر ارزش‌های منحط غربی، راهی برای تحقق تمدن نوین اسلامی

ایشان حتی می‌فرمایند که در تمدن مدرن، مثلاً سخت‌کوشی به عنوان یک عنصر خوب فرهنگی وجود دارد، اما این عنصر وارد جامعه ما نشده یا اجازه ندادند وارد شود. به ما می‌گفتند: «شما پول دارید، پول نفت دارید، بنشینید؛ غربی‌ها می‌آیند برای شما می‌سازند. شما دستور دهید، آن‌ها اجرا می‌کنند.» ایشان این جمله انحرافی را که در ذهن برخی مدیران جامعه ما شکل گرفته بود، عامل انحطاط جامعه ایرانی به حساب آورده و می‌فرمودند که باید بر این نگرش غلبه کنیم؛ بنابراین از دیدگاه ایشان، یکی از راه‌های تحقق تمدن نوین اسلامی، غلبه بر ارزش‌های منحطی است که از تمدن غرب وارد جامعه ما می‌شد.

ضرورت اتکا بر اراده اسلامی برای مقابله با فرهنگ غرب و تحقق تمدن نوین اسلامی

ایشان به صراحت بیان می‌داشتند که در برابر آنچه از غرب وارد می‌شود، باید اراده مستقل خود را حفظ کنیم و هرگز مسلوب‌الاختیار نباشیم. اگر فرهنگی نیک است، خود آن را بگیریم و اگر بد است، خود از آن دوری کنیم؛ به عبارت دیگر، ایشان تکیه‌گاه اصلی را بر اراده و اختیار انسان‌ها نهاده‌اند؛ انسان‌هایی که بر پایه فرهنگ بنیادین اسلامی می‌اندیشند و ارزش‌ها و اخلاقیاتشان از همان سرچشمه نشئت می‌گیرد. از این رو، به فرموده ایشان، ملت ایران باید بر اراده اسلامی خویش استوار بایستد و بر مبنای همان اراده، سیاست و روش خود را در برابر غرب تعیین نماید.

همان گونه که امروز به فضل و کرم الهی به خوبی مشاهده می‌شود، این اراده اسلامی با راهنمایی‌های ایشان و طبیعتاً خون ایشان که بعد از شهادت ایشان می‌جوشد و در خیابان‌ها، میدان‌ها و میدان‌های رزم تجلی کامل یافته است. بدین ترتیب، اراده اسلامی بر جامعه ما حاکم گردیده است.

لزوم پیشرفت علمی با تکیه بر اراده اسلامی

در فرهنگ تخصصی ایشان، دو مفهوم «پیشرفت» و «تمدن‌سازی» مطرح می‌گردد. ایشان می‌فرمایند که باید حتماً به دنبال پیشرفت باشیم؛ همان چیزی که غرب را به قدرت رسانده است، یعنی علم و تکنولوژی. این نکته بسیار مهم است که ایشان تأکید می‌فرمایند اراده در این میان باید حاکم باشد؛ بنابراین با اراده و اختیار خود، دانش‌ها و فناوری‌های آنان را برمی‌گیریم و مرزهای دانش را درمی‌نوردیم؛ به این معنا که از آنان فراتر خواهیم رفت.

ضرورت پیوند عقل و وحی با دانش تجربی برای عبور از مرزهای تمدن غرب

معنای سخن ایشان این است که دانش‌های تجربی غرب، بخشی از دانش الهی موجود در مورد پدیده‌های عالم به شمار می‌روند. ما باید عقل و وحی را نیز به آن دانش‌ها بیفزاییم. اگر عقل و وحی را بدان اضافه کنیم، از مرزهای دانش عبور خواهیم کرد. ایشان همین نکته را در باب شکل‌گیری تمدن اسلامی بیان می‌فرمودند که پیشرفت آن است که هر آنچه دیگران دارند به دست آید، اما باید این مرزها را درهم بشکنیم و فراتر رویم تا تمدن اسلامی محقق گردد.

نقش محوری علوم انسانی اسلامی در تبیین معروف و منکرهای فرهنگ عمومی

هنگامی که رهبر شهید انقلاب از تمدن اسلامی سخن می‌گویند، عمدتاً محور بحث خود را بر علوم انسانی قرار می‌دهند. ایشان به ویژه در خراسان شمالی پرسش‌های فراوانی مطرح می‌فرمایند که باید تکلیف این مسائل را روشن کنیم. به عبارت دقیق‌تر، باید معروف و منکر دینی همه چیز را به دست آوریم؛ از نوع لباس پوشیدن گرفته تا جشن‌ها و هر رفتاری که در فرهنگ عمومی وجود دارد. این معروف و منکرهای دینی از طریق علوم انسانی اسلامی شکل خواهند گرفت.

ناتوانی علوم انسانی غربی

بنابراین ایشان در فرمایشات خود بیان می‌داشتند که علوم انسانی غرب نمی‌تواند مسائل ما را حل کند و ما باید دارای علوم انسانی اسلامی باشیم؛ یعنی علمی که بر اساس ارزش‌های اسلامی شکل گرفته باشد. معنای این سخن آن است که در فرهنگ تخصصی ما باید علوم انسانی مبتنی بر ارزش‌های اسلامی شکل بگیرد و سپس کاربردی گردد. دانش‌های عملی نیز بر همین اساس باید پدید آیند. دانش‌های عملی سکولار مانند مدیریت، نمی‌توانند مسائل ما را حل کنند. ما امروز به مدیریت انقلابی و جهادی نیاز داریم نه مدیریت بوروکراتیکی که از غرب وارد کشور ما شده است. در جای‌جای فرمایشات ایشان، این نکات قابل استخراج می‌باشند؛ بنابراین ایشان برای تمدن‌سازی معتقد بودند که در فرهنگ تخصصی به ویژه باید علوم انسانی اسلامی داشته باشیم.

حاکمیت وحی بر علوم تجربی

در علوم تجربی نیز باید مرزهای دانش را طی کنیم و از آن فراتر رویم. به عبارتی که پیش‌تر بیان شد، باید عقل و وحی را در دانش تجربی خود بگنجانیم. برای نمونه، هنگامی که نیروی اتم را می‌شکافیم و انرژی هسته‌ای ایجاد می‌کنیم، باید وحی الهی بر آن حاکم باشد تا این انرژی به سلاح تبدیل نشود، بلکه به انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای مبدل گردد. نباید مانند گذشته عنان‌گسیخته به سمت نابودی جامعه بشری حرکت کنیم؛ بلکه باید آن را در خدمت جامعه قرار دهیم. در پزشکی و هر جای دیگری که امکان استفاده از انرژی هسته‌ای وجود دارد، این رویکرد حاکم خواهد بود. بحمدالله در جامعه ما این دانش به خوبی بومی شده است.

این دستاوردها در واقع نتیجه مدیریت و درایت رهبر شهید انقلاب بود که هدایت را به این سمت معطوف داشت. ایشان در بخش فرهنگ تخصصی، دانشگاه‌ها را تحریک و تهییج می‌فرمودند که به سمت شکستن مرزهای دانش و فراتر رفتن از همان دانشی حرکت کنند که ابزار پیشرفت از آن یاد می‌شد.

مراحل دستیابی به سبک زندگی اسلامی

پس بنابراین زمانی ما می‌توانیم به تمدن نوین اسلامی دست پیدا کنیم که از آن ارزش‌های معنوی که ایشان به شدت بر آن‌ها تأکید داشتند، به وسیله انسان‌های مهذب بهره ببریم. ایشان در بیانیه گام دوم، سه مرحله «خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی» را ذکر می‌فرمایند. خودسازی باید اتفاق بیفتد؛ بدین معنا که تنها انسان‌های مهذب قادرند ارزش‌های متعالی اسلامی را به صورت علم و دانش درآورند و سپس آن‌ها را در فرهنگ عمومی جاری و ساری سازند. هنرمندان و دانشمندان می‌توانند این ارزش‌ها را به صورت فرمول‌های اجرایی تبدیل کنند و معروف و منکرهای اسلامی را در همه زمینه‌ها رواج دهند. نهایتاً بدین وسیله به سبک زندگی اسلامی دست خواهیم یافت.

نقش حلقه‌های میانی و انسان‌های مهذب در تحقق تمدن اسلامی

بنابراین این رفتار و حرکت از طریق جامعه تخصصی ما، به ویژه آنانی که خود را ساخته‌اند، شکل می‌گیرد. این افراد اکنون درصدد جامعه‌پردازی برمی‌آیند که مدیریت و دولت‌سازی در این نقطه معنا پیدا می‌کند. بحث حلقه‌های میانی در حکمرانی اسلامی که در فرمایشات ایشان مطرح است، همان حلقه‌هایی هستند که قصد جامعه‌پردازی دارند. انسان‌های مهذبی که به جامعه‌پردازی روی می‌آورند، کسانی هستند که می‌توانند مقدمات رسیدن به تمدن اسلامی را فراهم آورند. این مهم از چه طریقی حاصل می‌شود؟ از طریق معروف و منکرهای دینی و با اتکا به همان احکام الهی که پیش‌تر بیان گردید. بر اساس احکام الهی، ما معروف و منکرها را در تمام زمینه‌ها تبیین و اجرا خواهیم کرد.

استنباط معروف و منکرهای اسلامی از کلیات دین

ایشان می‌فرمایند که هیچ زمینه‌ای وجود ندارد که اسلام در مورد آن حرفی نزده باشد. حتی اگر مستقیم هم حکمی بیان نشده باشد، کلیاتی را مطرح فرموده که ما می‌توانیم از روی آن کلیات، جزئیات آن موضوع را به دست آوریم؛ بنابراین در تمام زمینه‌های رفتاری، ما می‌توانیم دارای معروف و منکر اسلامی باشیم. این معروف و منکرهای اسلامی را باید دانشمندان و متخصصان ما، به ویژه متخصصان مهذبی که خود را ساخته‌اند، استخراج کنند و سپس در اختیار عاملان جامعه‌پردازی قرار دهند. بدین ترتیب تمدن اسلامی ان‌شاءالله در زمان ظهور شکل خواهد گرفت. سبک زندگی اسلامی در واقع همان وضعیتی است که معروف و منکرهای اسلامی در آن استقرار یافته باشد و آن هنگامی رخ می‌دهد که جامعه شایسته رهبری امام معصوم گردد.

ضرورت رفع موانع تمدن‌سازی اسلامی برای زمینه‌سازی ظهور

ما امروز اگرچه رهبر شهید خود را از دست داده‌ایم، شرایط دنیا متأسفانه به گونه‌ای است که نمی‌توانیم کلام و چهره امام و رهبر معظم انقلاب را ببینیم. این شرایط و مزیقه‌ها، موانعی هستند که در برابر تمدن‌سازی اسلامی قرار دارند. مبارزه‌ای که امروز ملت ایران در تنگه هرمز در برابر استکبار جهانی انجام می‌دهد، برای رفع همین موانع است. این موانع باید حداقل از منطقه خارج شوند تا بتوانیم بقیه امور را نیز اصلاح کنیم و گام‌های جامعه‌پردازی را برداریم. همچنین باید معروف و منکرهای اسلامی را در تمام زمینه‌ها عملیاتی سازیم تا زمینه ظهور فراهم گردد و ان‌شاءالله سبک زندگی اسلامی شکل بگیرد.

گام‌های بلند رهبر شهید در تمدن‌سازی اسلامی و استمرار آن

رهبر شهید انقلاب گام‌های بلندی در راستای تمدن‌سازی اسلامی برداشتند و خطوط اصلی تمدن‌سازی را به طور کامل برای ما تشریح نمودند. امروز به فضل و کرم الهی و به تاییدات حضرت حق سبحانه و تعالی، از رهبری تازه و جوان برخوردار هستیم. همین پیام‌هایی که از ایشان تاکنون صادر شده، کاملاً نشان می‌دهد که این خطوط اصلی را به خوبی می‌شناسند و در راستای بسط آن خطوط، جامعه را مدیریت می‌فرمایند. خداوند وجود ایشان را برای جامعه اسلامی حفظ کند و ما را نیز شایسته پیروی از این رهنمودها قرار دهد ان‌شاءالله. همچنین توفیق آن را به ما عطا فرماید که پیروان خوبی برای ایشان باشیم.